



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	کبیره بودن غیبت.....
۲	مبحث ششم: قید مستوریت.....
۳	بیان وصف شایع شخص در جمع ناآگاه.....
۳	بیان وصف مستوریت در بین آگاهان.....
۴	نکاتی پیرامون «لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ».....
۵	جمع بندی.....
۵	مبحث هفتم: کراهت.....



کبیره بودن غیبت

نکته‌ای را در مورد کبیره بودن غیبت عرض می‌کنم:

ما قائلیم که گناهان به دو دسته صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند. ملاک کبیره بودن را نیز عرض کردیم. این‌ها از لحاظ کبروی بود. از لحاظ صغروی نیز مطالبی را عرض کردیم که غیبت از کبائر است.

در کتب عامه و روایات عامه تصریح شده است که غیبت از کبائر نیست. مثلاً در روایتی آمده است که:

پیامبر (ص) از قبرستان عبور می‌کردند. دو قبر که صاحبان آن در حال عذاب بودند را دیدند، ایشان فرمودند: ایشان عذاب می‌شوند به گناهان غیر کبیره. و بعد حضرت گناهی را می‌فرمایند مثل غیبت و بعد چیزی را در کنار قبر آن‌ها گذاشتند و فرمودند: این برای کاهش عذاب، اثر دارد.

البته اینکه در احکامشان به چه شکل است، نمی‌دانم.

مبحث ششم: قید مستوریت

همان‌طور که بیان کردیم در روایات ما، قید مستوریت برای غیبت ذکر شده است. این قید در کتب لغت وجود ندارد. بیشتر به‌عنوان قید حکم آن را تلقی می‌کنیم. در اینجا مباحثی را بیان کردیم. اقسام مستوریت را بیان کردیم.

الف) مستوریت به معنای مستوریت تکوینی

ب) مستوریت به معنای کامل و مطلق

ج) مستوریت غالبی عند جمیع الطوائف

د) مستوریت در هر منطقه و محل که به صورت واحد به نظر می‌آید.

ر) مستوریت عند جمع و احد

ه) مستوریت عند السامع است.

در مجموع مقصود از مستوریت، احتمال «د» بود. در مقابل آن ما يعرفه الناس و امر شایع عرفی در منطقه است. این اوامر ملاک در امر غیبت است. اگر عرف عام از عیب مطلع هستند، غیبت حساب نمی‌شود و بر خلاف این غیبت است.



بیان وصف شایع شخص در جمع ناآگاه

نکته‌ی دیگر این است که بیان امر مستور، غیبت است. بیان وصف شایع و رایج مانعی ندارد، اما آیا این بیان در نزد کسانی که آگاه‌اند یا غیر آگاه‌اند، جایز است؟ به‌طور ساده‌تر اگر امری مستور عرفی نبود، جایز است که در برابر کسانی که نمی‌دانند، بازگو کنیم؟

قطعاً وقتی عیبی شایع است و مستور نیست، و انسان در بین کسانی که آگاه‌اند آن را بیان کند، مانعی نیست، اما در برابر کسانی که آگاه نیستند چه حکمی دارد؟

بعید نیست که بگوییم اطلاق روایات، این امر را نیز شامل می‌شود. مثلاً روایت یحیی الارزق یکی از روایات است.

روایت سوم باب ۱۵۴ است.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَرْزَقَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ.»

در این روایت به صراحت می‌فرماید اگر عیب آشکار باشد، غیبت نیست ولی اگر عیب مستور باشد، غیبت است.

در نتیجه جلوی کسانی که نمی‌دانند نیز اشکالی ندارد. در حالت اول، جلوی کسانی که می‌دانند، افشای سر نکرده است. در جلوی کسانی که نمی‌دانند نیز افشای سری نیست، چون قطعاً این افراد، خواهند فهمید. البته شاید عناوین دیگری شامل این بشود ولی غیبت شامل این نمی‌شود.

بیان وصف مستوریت در بین آگاهان

سؤال دیگر این است اگر امری مستور عرفی باشد و غالباً نمی‌دانند، اما چند نفری می‌دانند، اگر انسان جلوی اینان (کسانی که می‌دانند) بگوید، غیبت است؟

در اینجا غالب افراد نمی‌دانند ولی چند نفر از نزدیکان آن می‌دانند. آیا اینان جلوی خودشان نیز می‌توانند این عیب را بگویند؟

در اینجا نیز دو وجه وجود دارد؟



الف) چیزی که غالب مردم نمی دانند، اطلاق دارد.

ب) ارتکازات در اینجا می گوید، این امر منصرف از قضیه است.

نظر ما نیز احتمال دوم است. بین این اشخاص، مستوریتی وجود ندارد. در نتیجه با ارتکازات عمیق ذهنی، دلیل، از این مورد انصراف دارد.

نکاتی پیرامون «لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ»

نکته آخر این است که در روایت اول باب ۱۵۴ آمده بود که:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْغَيْبَةِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ وَ تَبُتَّ عَلَيْهِ أَمْرًا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ.»^۱

در این روایت به صراحت می فرماید: امر مستوری است که بر آن حد اجرا نشده باشد، زیرا اگر حد اجرا شده باشد، مستور نیست.

در اینجا به جز «ستره الله علیه» قید دیگری نیز آمده است. قید دیگر اجرا شدن حد در آن است. وقتی که حد جاری بشود، همه این امر را می دانند. سؤال این است که «لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ» عنوانی مشیری یا موضوعی است.

اگر عنوان مشیر باشد، در اینجا اشکالی ایجاد نمی کند. و به منظور امر شایع تلقی می شود.

اما اگر موضوعیت قائل بشویم، معنا متفاوت می شود. هر چه بر آن حد جاری نشده باشد که خود این بر دو نوع است:

الف) گناهایی که حد ندارند.

ب) حد دارد ولی مخفیانه بوده و ثابت نشده است.

اگر به هر کدام از معانی بالا باشد یا اینکه هر دو را دربر بگیرد، با «ستر الله علیه» متفاوت است. زیرا ممکن است عیبی باشد که اصلاً حد نمی خواهد. پس اگر این احتمال را قائل بشویم بین این دو عموم و خصوص من وجه می شود. و دو ملاک در روایات

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۸



می‌آید. «مایعرفه الناس» و «لَمْ يَقْمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ» دو ملاک هستند. ما یعرفه الناس تمام عیوبی را که حد دارند و ندارند را شامل می‌شود. اما «لَمْ يَقْمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ» عیوبی را شامل می‌شود که حد بر آنها جاری نشده باشد. این دو در یکجا اجتماع دارند، کسی نمی‌داند و حدی هم اجرا نشده است. در این صورت بحث اصولی به وجود می‌آید و بعید نیست که قائل به جمع بشویم.

جمع بندی

به نظر می‌رسد که عنوان همان مشیر باشد. با نکات بالا، بعید است که حد یکی از ملاک‌ها باشد. اگر چنین شد، منطبق بر «ما یعرفه الناس» می‌شود. اگر کسی بگوید عنوان موضوعیت دارد، در بحث اصولی می‌افتیم. که بینشان عموم و خصوص من وجه می‌شود و باید بر اساس قواعد اصولی جلو برویم.

مبحث هفتم: کراهت

مبحث هفتم در فروعات و تنبیهاات غیبت، کراهت غیبت شونده است که آیا شرط است یا خیر؟

ممکن است چیز بدی را نگویند و ناراحت نشود، ممکن است غیبت شونده بی‌غیرت باشد و ناراحت نشود، ممکن است دل به ثواب بسته باشد و بگوید با این غیبت، گناهانم پاک می‌شود.

همان‌طور که می‌دانید بین کراهت و ستر، انطباقی وجود ندارد بلکه بینشان عموم و خصوص من وجه است. بعضی وقت‌ها عیب بیان شده، مستور است، گاهی به شکلی است که کشف مستوریت باعث ناراحتی شخص می‌شود و گاهی کشف مستوریت باعث ناراحتی شخص نمی‌شود. برعکس این قضیه نیز به همین شکل است.